

روز شمار انتخابات

مطالبات بخش خصوصی

رافریاد بز نیم

● شرق: گروه «اتلاف برای فردا» یکی دیگر از گروه‌های شرکت‌کننده در اتاق بازرگانی است. این گروه متشکل از تعدادی از چهره‌های شناخته‌شده اتاق است. برخی از آنان در انتخابات قبلی در طیف میان‌رو دوگروه تحول خواهان و فعالان توسعه قرار داشته‌اند و برخی دیگر از مسوولان تشکل‌های بازرگانی و تولیدی هستند. فاطمه مقیمی یکی از اعضای این گروه است که در گفت‌وگو با «شرق» از دیدگاه‌های خود و این گروه بیشتر می‌گوید:

❧ شما نقش نسبت‌به عملکرد اتاق بازرگانی چیست و چه برنامه‌ای برای آینده اتاق بازرگانی دارید؟
به این دلیل که من عضو هیات نمایندگان بودم، نقد کردن با کراهت انجام می‌شود؛ اما به‌هر حال نقد با نگاه واقع‌بینانه باید انجام شود. در واقع این دیگران هستند که باید عملکرد هیات نمایندگان در دور گذشته را نقد کنند. اما می‌توان انتقادهایی را از قبیل توجه بیشتر به بخش خصوصی در موارد تصمیم‌گیری طرح کرد. مدیریتی که در دور گذشته بر اتاق حاکم شد، مسوولیت نظر ما را نداشت و هیات نمایندگان، به معنای واقعی کلمه نمی‌توانستند نقش پارلمان بخش خصوصی را ایفا کنند. شاید گاهی اوقات نگاه‌های دولتی در مسیر تصمیم‌گیری‌ها حاکم بود. انتخاباتی که پیش‌رو داریم باید با تغییر این نگاه همراه باشد. من و دوستان در ائتلاف برای فردا، در پی تدوین جایگاهی هستیم که آن خلل و فرجی که در مدیریت دوره و دوره‌های قبلی وجود داشت، مرتفع شود. پیش از این نیز نمایندگان ما در هیات‌ریسه اتاق بازرگانی تهران و ایران حضور داشتند و با تفکر ما به پیش رفتند، اما در جایگاه اکثریت نبودند، به همین علت نتوانستیم به خواسته‌هایمان برسیم. هیچ وقت نمی‌توان انتظار داشت در یک‌گروه همه اعضا راضی باشند. اما می‌توان کاری را انجام داد که اکثریت جامعه رضایت داشته باشند؛ اکثریت اعضای که می‌توانند از آن مجموعه بهره‌برداری داشته باشند. ما ادعا داریم نمایندگان بخش خصوصی در کشور هستیم و باید پاسخگوی موکلان خود باشیم. اگر امروز در بخشی به فعالیت خود نماند، باید در این رقابت با دیدگاه صنفی خود و نه دیدگاه شخصی خودم وارد شوم. این‌بار و در فرصت انتخابات باید مطالبات بخش خصوصی، آن هم بخش خصوصی واقعی را فریاد بز نیم و تا رسیدن به نتیجه پیکر این مطالبات باشیم. به نتیجه‌رسیدن این مطالبات تنها با بیان آنها یا برپایی جلسات محقق نمی‌شود.

❧ اختلاف دیدگاه‌های ائتلاف فردا با دیگر گروه‌های شرکت‌کننده در انتخابات چیست؟
باید به این موضوع اشاره کرد- ما با هر مجموعه‌ای که وارد انتخابات شویم، ممکن است حرف‌ها و شعارهای انتخاباتی طرح شود، اما در نهایت همه این افراد مدغغه بخش خصوصی و اقتصاد ایران را دارند. آنچه در این انتخابات به اعتقاد من از هر موضوع دیگری پراهمیت‌تر است، توجه به اخلاق است، یعنی این انتخابات نباید به بی‌اخلاقی‌ها، بداخلاقی‌ها و کزوری‌ها منجر شود. باید اخلاق در این زمان پیش‌رو تا زمان انتخابات و بعد از آن لحاظ شود. این اخلاق باید حتی در برابر شخصی که با دیدگاه مخالف است، لحاظ شود. ما وظیفه‌ای را بر دوش خود احساس کرده‌ایم و احساس مسوولیتی فراتر از مسوولیت سازمانی خود داریم. در نتیجه هم مدیریم، هم مسوولیم و هم باید با اخلاق برخورد کنیم. من به‌شخصه بر اخلاق تأکید دارم که متأسفانه شاهد هستیم در حال حاضر برخی از بداخلاقی‌ها در حال رخ دادن است.

❧ شما از معدود زانانی هستید که پیش از این عضو هیات نمایندگان بوده‌اند؛ به‌طور کلی زنان چه نقشی را می‌توانند در اتاق بازرگانی ایفا کنند؟

من در دوره ششم تنها خانمی بودم که در هیات نمایندگان اتاق حضور داشتم و گمان می‌کنم تلاش خود را کرده‌ام با توجه به اینکه اکثر اعضای اتاق و رای‌دهندگان آقایان هستند. این باور را ایجاد کنم که می‌شود در بخش اقتصاد نیز به زنان اعتماد کرد. می‌توان از حمایت زنان برخوردار شد و آنان را حمایت کرد. همین اتفاق باعث شد در دوره هفتم سه خانم وارد هیات نمایندگان شوند و این جای خوشبختی است. من گمان می‌کنم برای دور بعدی نیز باید عملکرد بانوان را مورد قضاوت قرار داد و می‌توان امیدوار بود در دور بعد تعداد اعضای خانم در هیات نمایندگان بیشتر شود. من اتاق فکری را برای زنان آثار قرار دادم، نوآفرین و دانش آموخته تشکیل دادم تا آنها را تشویق کند که به صورت جدی وارد فعالیت اقتصادی شوند. همین افراد عضو اتاق بازرگانی شده و فعالیت‌های اقتصادی مناسبی را انجام داده‌اند. ممکن است امروز تجربه زیادی را نداشته باشند، اما روزی باید انحصار اقتصادی بشکند و در آینده، زنان نقش پررنگی را در اقتصاد بازی کنند. اکنون نیز در کانون زنان بازرگان ایران که من رییس هیات‌مدیره آن هستم، نامزدهای قدری از سراسر ایران وارد کارزار انتخابات اتاق بازرگانی شده‌اند و امیدوارم جایگاه مطلوب این زنان ایجاد شود.

ادامه از صفحه ۵

واژه انصاف در ادبیات دارد و ترکیبات آن، مانند ارزش منصفانه و قیمت منصفانه دارای تعاریف مشخصی است. طبق تعریف، معامله‌ای منصفانه است که طرفین آن (خریدار و فروشنده) با آگاهی و اشتیاق و آزادی و اراده شخصی دست به آن می‌زنند. بر واضح است که در غیاب هر یک از این ضرورت‌ها دیگر نمی‌توان معامله را منصفانه دانست. انجام چنین معاملات غیرمنصفانه‌ای موجب استعمار یکی از طرفین می‌شود. همچنین وقتی پای کشورها به میان می‌آید موجب استعمار کشوری توسط کشور دیگر خواهد شد.

❧ اقتصاد و معادلات قدرت چگونه با یکدیگر درهم‌کنش دارند؟ این درهم‌کنش در رفتار سیاست‌مداران چگونه بروز خواهد داشت؟
اگر عرایشم در پاسخ به نخستین سوال شما را مرور کنیم جواب این پرسش را خواهیم یافت. اصولا نه سیاست و قدرت را می‌توان از اقتصاد متنزع کرد و نه معادلات قدرت را از اقتصاد و ثروت. در کشورهای توسعه‌یافته دولتمردان غالبا از صنف کارآفرینان، سرمایه‌داران و فعالان اقتصادی بودند. در کشورهایی که دولتمردان آنها از طریق انقلاب و کودتا به قدرت می‌رسند این ترتیب عوض می‌شود و اصحاب قدرت متعاقبا به مدد رانت سیاسی رو به کارهای بخش خصوصی می‌آورند و ثروت‌اندوزی پیشه می‌کنند. اینکه ثروت سر از قدرت در می‌آورد یا قدرت منتهی به رانت‌خواهی اقتصادی می‌شود فرقی در اصل موضوع ایجاد نمی‌کند، چراکه در هر صورت رابطه تتگانت، مستقیم و به‌هم‌گه‌خورده اقتصاد و سیاست یا به عبارت روشن‌تر، ثروت و قدرت به قوت خود باقی است. آنچه آموزنده است، این است که اقتصاد دارای چنان ماهیت و ظرفیتی است که می‌تواند سر از قدرت سیاسی درآورد و همواره سیاست‌ورزی و قدرت‌ورزی هم ادامه حیات خود را در گرو توانمندی اقتصادی می‌بیند. همچنین، کودتاگران و انقلابیون ندار در پی کسب شهرت، راه ثروت‌اندوزی پیشه می‌کنند. آنها می‌توانند به برکت ساد ساختاری عارض کشور هایشان به‌راحتی گمشده خود را در خرابه‌های رانت‌های اقتصادی پیدا کنند. دسته دیگر از دولتمردان هم که از حوزه اقتصاد پرکشیده‌اند هر وقت که دولتشان سرآمد، می‌توانند به‌راحتی به خاستگاه خود برگردند. آنها در این مراجعت یا آرام می‌گیرند یا همچنان در مسیر تجارت و سیاست رفت‌وآمد می‌کنند. داستان قدرت و ثروت از باب تقدم و تاخر پیدایش همانند داستان مرغ و تخم‌مرغ است. هر چند در این باب پاسخی منقن موجود نیست ولی در خصوص تأثیر‌گذاری و تأثیرپذیری متقابل آن‌دو جای حرفی نیست.

❧ از منظر اقتصاد سیاسی نظم موجود اقتصادی در دنیا چگونه تفسیر می‌شود؟

نظم موجود اقتصادی در جهان دنباله نظمی است که در کنفرانس برتون وودز کلید خورد. این کنفرانس که به ابتکار آمریکا در سال ۱۹۴۴ در منطقه ساحلی برتون وودز در آمریکا برگزار شد روابط اقتصادی بین‌المللی را وارد مرحله کاملا جدیدی کرد و این‌کشور را به‌عنوان سکادار نظم جدید به رسمیت شناخت. دلار را ارز مرجع یا به عبارتی، واسطه بین طلا و پول سایر کشورهای جهان و آمریکا را در مقام سهامدار عمده نهادهای برگرفته از آن کنفرانس (بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، موسوم به نهاد برتون وودزی) قرار داد. هر چند نظام پولی پایه طلا که در کنفرانس برتون وودز رونمایی شد در اوایل دهه ۷۰ قرن اخیر با شانه خالی‌کردن آمریکا از انجام تعهدات خود در تبدیل دلار به طلا فروپاشید و نظام پولی شناور جایگزین آن شد اما نهادهای برتون وودزی سرچای خود ماندند و حتی بیش از پیش قوت گرفتند. ضمن آنکه این فروپاشی در مجموع موجب آسودگی خاطر آمریکایی‌ها شد، چراکه آنها دیگر خود را متعهد به تبدیل دلار به طلا نمی‌دیدند؛ تعهدی که در کنفرانس برتون وودز عهده‌دار آن شده بودند. به عبارت دیگر، آمریکا و نهادهای قدرتمند پولی و بانکی تحت نفوذش از زمان روی کارآمدن نظام ارز شناور تاکنون خود را از قیدوبندهای برتون وودزی رها می‌بینند. اما حداقل قسمتی از این رهایی به غایت، غیرمسهولانه به‌نظر می‌رسد به‌طوری‌که بعضی از آگاهان و ناظران، احیای نظام ارزی سابق را آرزو می‌کنند؛ آرزویی که البته هیچ‌گاه برآورده نمی‌شود؛ چراکه نه نظام سابق در شرایط فعلی جواب می‌دهد و نه آمریکا دیگر زیربار تعهدات برخاسته از آن نظام می‌رود.

❧ شما برای نشان دادن نقش آمریکا در نظم اقتصادی موجود به نهادهای مالی و اقتصادی اشاره داشتید. اینها چه سهمی را در شکل‌گیری این اقتصاد آمریکا با همه کم‌وکاستی‌های ساختاریافته است، وجود ساختار به معنی واقعی کلمه به این کشور اجازه داده که تا می‌تواند ادبیات تخصصی تولید کند و دست به گفتمان‌سازی زند و نهادهای اقتصادی کوچک و بزرگ، خصوصی و دولتی، عمومی و مردم نهاد (NGO) با صیغه و کارکرد حکومتی و نظارتی، صنفی و حرفه‌ای، علمی و تخصصی و... ایجاد کند. فعالان اقتصادی در آمریکا از هر قشر و صنفی به انجام وظایف ذاتی خود مشغولند و در پناه نهادهای مدنی تشکیلات وسیع و قدری به‌وجود آورده‌اند و به‌موجب تقسیم‌کار ناوشته‌ای با هم‌تایان خود در دیگر کشورها ارتباط موثر برقرار کرده و حتی با آنها پیوند خورده‌اند؛ پیوندی که البته به‌خاطر برتری گفتمانی، علمی و تخصصی، اطلاعاتی

اقتصاد

چین نمی‌تواند جای آمریکا را بگیرد



عکس: ترنوفه رستمی، شرق

و فناوری و توانمندی مالی و اقتصادی آمریکایی‌ها به آنها دست برتر داده و آنها را در جایگاه قدرت همزون قرار داده است.

❧ چه افتاداتی به آمریکا به‌عنوان شکل‌دهنده و مدیر این نظم وارد است؟

از سال ۱۹۴۴ تا اوایل دهه ۷۰ میلادی که نظام تثبیت ارزی و به عبارت بهتر نظام پایه پولی طلا حاکم بود، آمریکا متعهد بود که در ازای عرضه دلار، طلا تحویل دهد. با شانه خالی‌کردن این کشور از زیربار این تعهد و اعلام رسمی خبر آن توسط ریچارد نیکسون، رییس‌جمهور وقت آمریکا مرگ نظام پایه طلا فرا می‌گردد. آنها می‌توانند به برکت ساد ساختاری عارض کشور هایشان به‌راحتی گمشده خود را در خرابه‌های رانت‌های اقتصادی پیدا کنند. حتی به الزامات مبتنی بر ادبیات موضوع هم که تابع نظام پولی خاصی نیست و تحت هر شرایطی باید مراعات شود، اعتنا نکردند. آنها در این سال‌ها با سوءاستفاده از موقعیت خود به عنوان کشور صاحب ارز جهان‌روا تا توانسته‌اند اسکناس دلار بدون پشتوانه چاپ کرده‌اند. این دلارها مصداق ضرب‌المثل «به نام موسی، به کام عیسی» است، چرا که پول زتون (غذا) را آمریکایی‌ها می‌گیرند و غذای آن را دیگران می‌دهند. دیگر آنکه آمریکایی‌ها با حاکم کردن انگاره‌های نولیبرالیستی و آموزه‌های اقتصادی برخاسته از آن بر بازارهای مالی (تحت عنوان مقررات‌زدایی) دست رد بر هرگونه نظارتی بر بازارهای مالی آمریکا زدند. تعطیل‌کردن نهاد نظارت بر بازار طری یکی، دوده‌ه اخیر موجب شد تا این بازارها به حال خود رها شوند و در آخر هم دنیا در شوک بحران مالی جهانی فرو رود. ایجاد بازارهای تاریک و هموارکردن راه برای تولید ثروت کاغذی انتقاد دیگری است که به آمریکایی‌ها وارد است. ریشه این ناهنجاری را باید در الگوی انباشت سرمایه مالی و سیستم مالی و بانکداری سایه جبت‌وجو کرد. الگوی مزبور مبتنی بر دارایی‌های مالی است. این دارایی‌ها تا آنجا که دارایی‌های واقعی را نمایندگی می‌کنند نه تنها اشکالی ندارند بلکه تا حدی که موجب تسریع و تسهیل گردش اقتصاد حقیقی شوند مفید هم واقع می‌شوند. اما امان از وقتی که نظام مالی سایه وارد صحنه می‌شود، چراکه با ورود آن، اقتصاد حقیقی و نماینده آن به حاشیه فرستاده می‌شوند و سفته بازی و انتشار اوراق بهادار بی‌بها رواج می‌یابد. ب‌روپ واضح است که خروجی این فرآیند ناهنجار چیزی جز ایجاد ثروت کاغذی؛ ثروتی بی‌بنیان، غیرمولد و فاقد هرگونه ارزش افزوده نیست.

❧ چین نتخواهد توانست قدرت همزون شود، حتی اگر فرضا اقتصاد کمی از آن آمریکا پیشی گیرد و به اصطلاح محصول ناخالص داخلی بیشتری تولید کند. چین هیچ کدام از چهار مولفه اصلی قدرت (سیاسی، پولی، نهادهای مدنی و نخبه‌گری و مذهب) را به قدر کافی دارا نیست. حال آن‌که آمریکا همه آنها را به قدر کافی داراست

بدهد. شاید بد نباشد یادآور شوم که قریب دوازده معاملات تجاری و نقل و مولات در جهان با دلار صورت می‌گیرد. جالب آنکه چین که در مقام دومین اقتصاد دنیا قرار دارد نه‌تنها نتوانسته است پولش، بیوان، را به مصاف با دلار بفرسند، بلکه این پول از کسب مقام ارز بین‌المللی هم بازمانده است. اقتصاد آمریکا تنها بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است بلکه از بیشترین تنوع و گونه هم برخوردار است. این اقتصاد درست نقطه مقابل اقتصادهای تک‌محصولی است. اقتصادی است n محصولی که n هم به سمت بی‌نهایت میل می‌کند. این کلان‌اقتصاد از مناسب‌ترین زیرساخت‌های سخت‌افزاری و پیشرفته‌ترین بازارهای کالایی و مالی (اعم از پولی و سرمایه) بهره‌مند است. مبدع و مبتکر تقریبا تمام نوآوری‌های مالی طی سه‌دهه اخیر بوده است. محصولات جدید این نوآوری‌ها هرروز به بازارهای مالی جهان راه می‌یابند و روزانه صدحامیلیارد دلار گردش مالی از خود به‌جا می‌گذارند. روزی بریتانیا چهارهاله مالی جهان و لیره آن ارز جهان‌روا بود. اکنون همین کشور پیش‌کسوت، مشغری محصولات مالی نوین آمریکا شده است، طبق پیش‌بینی‌ها آمریکا در سال ۲۰۱۵ هم رشد اقتصادی قابل‌توجهی را تجربه خواهد کرد. رشد چهاردرصدی که به‌خودی‌خود به اندازه یک اقتصاد ۶۵۰میلیارد دلاری است (به‌عبارتی به اندازه یک‌کشور متوسط‌الحال اروپایی). این در حالی است که اروپا و ژاپن رشدی معادل برایشان پیش‌بینی شده و چین هم را رشد کم دست‌وپنجه نرم خواهد کرد. آمریکا ۹۰درصد از نیازهای نفتی خود را در داخل تأمین می‌کند. این رقم در سال ۲۰۰۵ برابر ۷۰درصد بود. چنانچه نفت شیل به تولید انبوه برسد و وارد بازار شود، این نخستین مصرف‌کننده نفت و فراورده‌های نفتی ظرف دو دهه سال آینده از این‌گونه واردات بی‌نیاز خواهد شد. خیلی از کشورهای جهان ذخایر ارزی

خود را در آمریکا نگهداری می‌کنند. دغوئل اقتصادی جهان، چین و ژاپن، از مهم‌ترین آنها هستند. این ظرفیت پذیرش را هیچ کشوری در جهان دارا نیست. اقتصاد چین که مقام دوم جهانی را داراست، سنجه مناسبی برای مقایسه با اقتصاد آمریکا است. بیوان نه‌تنها رقیب ارز جهان‌روا نیست، که حتی در زمره ارزهای محکم هم قرار نمی‌گیرد. اقتصاد چین فاقد برند است. چین به حد کافی دارای زیرساخت‌های اقتصادی نرم نیست. بازار پول آن قادر به رقابت با بانک‌های پیشرفته غربی نیست و بازار سرمایه آن هم اعتبار جهانی کسب نکرده است. دولتمردان چین از دستکاری و مداخله در بازار ارز ابایی ندارند و به آموزه‌های ناظر بر ضرورت تبعیت نرخ بهره از بازار عرضه و تقاضا عمل نمی‌کنند. به عبارتی، در چین آزادسازی نرخ بهره، محلی از ارباب ندارد. چینی‌ها محدودیت‌های جریان سرمایه را از سر راه اقتصاد خود برنمی‌دارند و نظام بانکی خود را به سمت بازارمحوری سوق نمی‌دهند. قطار اقتصاد چین طی دو، سه‌دهه اخیر بدون‌ترمز پیش تاخته است. شاید اگر این قطار جاهلی تخته‌گاز نمی‌رفت یا در ایستگاه‌هایی توقف می‌کرد به دست‌اندرکاران و گردانندگان چینی فرصت می‌داد تا لکوموتیو و لکوموتیوران را معاینه کنند و سر فرصت و با خیال راحت برای ناقص و ایرادات ساختاری و غیرساختاری مبتلایه نسخه مناسب بیپچند. چین نخواهد توانست قدرت همزون شود، حتی اگر فرضا اقتصاد کمی از آن آمریکا پیشی گیرد و به اصطلاح محصول ناخالص داخلی بیشتری تولید کند. چین هیچ‌کدام از چهار مولفه اصلی قدرت (سیاسی، پولی، نهادهای مدنی و نخبه‌گری و مذهب) را به قدر کافی دارا نیست. حال آن‌که آمریکا همه آنها را به قدر کافی داراست. یکن به‌لحاظ سیاسی کوتوله و عمدتا دنباله‌رو مسکو است. فاقد نهادهای مدنی و جامعه مدنی است. نهاد مذهب را هم تکه‌پاره دارد. آنچه می‌ماند پول است که چین به‌خاطر فقدان یا ضعف دیگر مولفه‌ها از آن هم نمی‌تواند استفاده مناسب به عمل آورد، ضمن آن‌که در همین مورد هم بدون ضعف نیست که قبل‌به مواردی از آن اشاره شد.

❧ در برخی از رسانه‌ها و محافل این بحث طرح شد که با بحران مالی شکل گرفته در آمریکا نظام اقتصادی این کشور رو به نابودی می‌رود. نظر شما در این مورد چیست؟

این حرف‌ها در حد شعار است. در سال ۱۳۸۷ شمسی که تازه بحران مالی در آمریکا شروع شده بود در پاسخ به سوال آقای احمدی‌نژاد که پرسیدند آیا آمریکایی‌ها می‌توانند از این بحران خارج شوند؟ گفتم که به طور قطع آمریکایی‌ها از این بحران عبور خواهند کرد. اقتصاد آمریکا علاوه‌بر ویژگی‌هایی که قبلا برایش برشمردم خودتدریم هم هست. این کشور با ثبت رشد اقتصادی در دو دوره سه‌ماهه پشت‌سرهم اکنون وارد سومین سه‌ماهه رشد خود شده و به این ترتیب از رکود کاملا خارج شده است. این در حالی است که اروپا و ژاپن همچنان رشد منفی را تجربه می‌کنند.

❧ پس از جنگ سرد و فروپاشی شوروی به‌نظر می‌رسد روابط جدیدی میان آمریکا و روسیه در حال شکل‌گیری است. آمریکا و اروپا تحریم‌های اقتصادی جدیدی را علیه روسیه وضع کرده‌اند. این مناسبات جدید چه تأثیری بر اقتصاد آمریکا خواهد گذاشت؟

اصولا نه غرب برای روسیه شریک قابل‌اعتمادی است و نه روسیه برای غرب. این بی‌اعتمادی دوجانبه با شروع بحران اوکراین تشدید یافته است. بیوسن اوکراین به ناتو، این سازمان نظامی -امنیتی را متعهد می‌کند که در صورت مورد حمله قرار گرفتن این عضو جدید به آن کشور کمک نظامی کند. گسیل نیروی مسلح جنگنده برای دفاع از کشور عضو از حمله تعهدات است. ضمن آنکه همین کشور هم در برابر سایر کشورهای عضو ناتو تعهد متقابل دارد. روسیه به هر تلاشی دست می‌زند تا از این اتفاق جلوگیری کند. اقتصاد آمریکا و تا حدی هم اقتصاد اروپا در موقعیتی قرار گرفته‌اند که بتوانند اقتصاد کشوری چون روسیه را که پنجمین درنیاست تحریم کنند و آسیب چندانی نبینند. از آنجا که حتی اقتصاد نسبتا بزرگی مثل روسیه چندان قادر به عمل متقابل نیست در اینجا معادله قدرت تبدیل به نامعادله می‌شود؛ نامعادله‌ای که به نفع غربی‌ها و شاخص آن، آمریکا و به زیان روس‌ها رقم می‌خورد. بدیهی است که اگر اقتصاد جهان این‌قدر دچار چولگی نشده بود و به طرف آمریکا غش نکرده بود بالاخره امکان اقدام متقابل درست‌ودرمان از ناحیه کشور تحریم‌شده موجود بود. اما به‌گمانم این پایان زرداخته‌های سلاح‌های متعارف و جنگ‌های آمریکا شده است. اختیار دارد. تغییر مناسبات بعد از جنگ سرد که دیگر کمتر نشان از جنگ‌های وکالتی دارد ممکن است منجر به رویارویی مستقیم مسکو و واشگتن شود. در این صورت ژئوپلیتیک به گذشته خود بازمی‌گردد و نقش برجسته‌ای در روابط بین‌الملل بازی می‌کند. فشار بیش از حد بر روسیه ممکن است آن را به گوشه برد و باعث شود که حرکت کره‌ه‌وار از خود نشان دهد. به‌نظر می‌رسد سفر اخیر مرکل و اولاند به روسیه که با گرفتن چراغ سبز از اوباما همراه بوده است در نتیجه همین فهم است. اینک شرایط به سمتی می‌رود که اروپا به آمریکا از نظر تأمین امنیت احساس وابستگی بیشتر کند. این شرایط می‌تواند موجب تقویت بیش‌ازپیش آمریکا شود.

نگاه

بانک‌ها رقبای مشتریان



امیر الله محمدحسین فلاح

اشتباه است که فکر کنیم با فروش دارایی‌هایی مثل نفت و دادن آن به‌عنوان هدیه، حبه، صدقه ... به مردم می‌توانیم آنها را در درازمدت شاد و خوشحال نگه داریم و رفاه آنان را افزایش دهیم. باید گفت رفاه مردم وابسته به توسعه صنعتی است و هیچ تردیدی در این نیست. از این رو ما در کشور نیاز به صنعت و توسعه آن داریم. در این راه باید آفت‌هایی که صنعت و اقتصاد ایران را دربرگرفته شناسایی و گندزدایی کنیم. آفت‌هایی مانند تنوع شاخه‌های صنعتی، سیاسی‌کردن اقتصاد و البته رانت که در اقتصاد ما عجیب برای خود جایی باز کرده و متأسفانه مورد علاقه بسیاری هم شده است از جمله برخی مدیران؛ آنان فکر می‌کنند از طریق رانت می‌توانند صنعت و اقتصاد را پایدار کنند درصورتی که با رانت تنها می‌توان کاریکاتوری از اقتصاد صنعتی کشید. پرداخت اعتبار بانکی به افراد و درجه شایستگی آنها هم مورد دیگری است که باید به آن اشاره کرد. متأسفانه شاهد هستیم به یک‌باره مجتمع‌های عظیم صنعتی-تجاری راه‌اندازی می‌شود در حالی که برخی صنعتگران به‌دنبال یک‌میلیاردتومان سرمایه برای نجات کارخانه و واحد تولیدی خود می‌گردند. در حال حاضر اغلب صنعتگران مشکل خود را وام نداشتن سرمایه در گردش برای حفظ واحد تولیدی اعلام می‌کنند. متأسفانه وظیفه نظام بانکی کشور این شده که وجوه را از بازار جمع کند و سپس به اختیار خود پول‌ها را در راهی که کاملا سودده است باز توزیع کند. اگر این روش درست است باید به کارخانه‌ها هم اجازه راه‌اندازی یک بانک و موسسه پولی داده شود تا پول مردم را جمع کرده و در راهی که می‌خواهند هزینه‌کنند. ب‌روپ واضح است کشور اقتصادی کشور با این روش‌ها به جایی نمی‌رسد؛ باید تولید و صنعت در اولویت و حمایت مالی قرار گیرد. نظام بانکی یک نظام اقتصادی مهم است و باید حرمتش حفظ شود اما باید برسید، این حجم بانک با این میزان شعبه در بهترین نقاط کشور چه کارایی در کشور داشته‌اند؟ تأسیس این میزان شعبه در بهترین نقاط کشور و شهرها تنها نشانگر یک اقتصاد بیمار است؛ درواقع با دادن مجوز بانک و موسسه مالی و اعتباری برای عده‌ای رانت ایجادشده که از طریق آن می‌توانند پول مردم را جمع کرده و برای خود مزیت اقتصادی ایجاد کنند. این شیوه، بانک‌ها را تبدیل به رقیب مشتری‌های خود و صنایع کشور کرده است. علاوه‌بر اینها آفت دیگری که صنعت و اقتصاد ما درگیر آن شده بوروکراسی است، بوروکراسی در اندازه مطلوب برای حفظ چارچوب و دوام جامعه صنعتی و سیستم اداری لازم است تا پاکدامنی دولت‌ها و... براساس آن اندازه‌گیری شود اما هم‌اکنون از بوروکراسی در جهتی خلاف آنچه که باید، استفاده می‌شود بدین معنی که افراد به دو گروه تقسیم شده‌اند که در این زمینه غیرخودی‌ها بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرند و در مقابل کار برای خودی‌ها آسان‌تر شده است.

❖ عضو هیات‌مدیره کنفدراسیون صنعت و انجمن مدیران

خبر

ذخیره نفت خام آمریکا افزایش یافت

● این‌را: اداره اطلاعات انرژی آمریکا از افزایش ذخیره نفت خام این کشور برای پنجمین هفته متوالی خبر داد. به گزارش روتترز، اداره اطلاعات انرژی آمریکا درهین رابطه اعلام کرد: ذخیره نفت خام این کشور در هفته منتهی به ششم‌فوریه (۱۷بهمن‌ماه) برای پنجمین هفته متوالی حدصاب تازه‌ای را ثبت کرد. بنابر اعلام این موسسه، ذخیره بنزین آمریکا در مدت یادشده افزایش یافت، درحالی‌که ذخیره فراآورده‌های نفتی این کشور با کاهش روبه‌رو شد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا افزود ذخیره نفت خام این کشور با ۹/۹میلیون بشکه افزایش به ۹/۹۱۷میلیون بشکه رسیده که بالاترین سطح در این موقع از سال، در ۸۰سال گذشته به‌شمار می‌رود.

شیوا: خودروسازان درخواست افزایش قیمت ندارند

● فارس: درحالی‌که دبیر انجمن خودروسازان از ارایه درخواست شرکت‌های خودروساز برای افزایش قیمت خودرو خبر داده است، رییس شورای رقابت می‌گوید خودروسازان درخواستی برای افزایش قیمت نداشته‌اند و اصولا نیازی به ارایه درخواست نیست. در شرایطی که احمد نعمت‌بخش، دبیر انجمن خودروسازان، از برنامه خودروسازان برای ارایه درخواست افزایش قیمت خودرو خبر داده است، صالحی نیا، معاون امور صنایع وزیر صنعت، افزایش قیمت خودرو را برای سال ۹۴ بعد اعلام کرد و درعین حال، رضا شیوا، رییس شورای رقابت، نیز به فارس گفت: نیازی به ارایه درخواست از سوی خودروسازان نیست.